

اهمیت کار در تعلیم تربیت

بقلم آقای دکتر رضا زاده شفق

اساس خلقت بجنیش و کار و حرکت استوار است اگر تازه ترین نظریات دانشمندان طبیعی درست باشد اصلا ذره‌ای در این جهان مرده و بی جنبش و بیکار نبوده و همه در مدار و افلاک خویش در حرکت و فعالیت اند و آتش و حرارتی در نهان دارند :

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در نهان بینی !
عالم انسانی بخصوص میدان کار و زندگی تأثیر و تأثر است و اصل حیات عطاقت و خمود و خاموشی را بخود نیلبرد . بعضی از دانشمندان امریکا و اروپا در اهمیت کار غور و اندیشه کرده و لزوم و فواید آنرا موبمو شرح داده و آنرا شالوده تمدن امروز شمرده و برخی دورتر رفته کار را اساس انسانیت شمرده اند . بهمان ترتیب که در قرآن شریف فرموده اند لیس للانسان الا ماسعی سخن گویان ما نیز این معنی را عبارات گوناگون و ابیات رنگارنگ بزبان و بیان آورده اند :

ابرو باد و مه و خورشید و فاك در كارند
تا توانی بكف آری و بفلت نخوری
نارده رنج كنج میسر نمیشود
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
مزرع سبز فاك دیدم و داس مه نو
بادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
دهقان سالخورده چه خوش گفت بایسر
کای نور چشم من بجز از کشته ندروی

بهترین تربیت خانوادگی و دبستان و دبیرستان آنست که اطفال و جوانان را عملی بار بیاورد . خانواده باید بچه ها را از یسر و دختر از همان اوایل رشد جسمی و عمل آشنا سازد . اولین قدم بسوی این مقصود عبارت است از اینکه هر طفل ترتیب و انجام قسمتی از کار های خود را یاد بگیرد . مثلا انتظام و نگهداری کتاب ها و اوراق و ابزار و یاس لباس و اوزام را بتدریج خود طفل به عهده بگیرد و بار خود را بگردن دیگران ننهد و بهر بهانه ای اسباب زحمت کلفت و نو کر یا پدر و مادر را فراهم نیارد و از همان روزگار بچه گی بداند که هر فرد باید در این جهان کار کند و بار خود را خود بکشد و بار شاطر باشد نه بار خاطر . واقعا لذت آسودگی در زحمت است زیرا این دنیا دنیای تضاد است و کسی که زحمت نبیند راحت هم نخواهد دید . اگر اطفال قسمتی از اوقات خود را صرف کار مناسب سن و احتیاج خود نمایند جدی و عملی و زرتنگ و کار آمد و آزموده شده و هوش و فکر و قوای جسمانی و آزمایش آنها روز از روز فزونی گرفته و بهر جهت شایسته زندگی خواهند بود و خود از زندگی حظی برده و دارای جنبش و روح و نشاط خواهند بود نباید کار در خانواده منحصر بانجام امور مربوط بشخص طفل بماند بلکه مقتضی است بتدریج اطفال بانجام کار دیگران و معاونت و دستگیری نیز شروع کنند تا روح تعاون و خدمت و جانسوزی و فداکاری از کوچکی در جیات آنها سرشته شود و از آفت خودکامی رها گردند و بدرد خانواده و دیگران بخورند .

در ایران بهمان طور که خانواده های فقیر و بی چیز اطفال بیچاره را بسخت ترین کارها

و داشته و گاهی در این امر بعد افراط رسیده حتی بواسطه رجوع کارهای نامناسب بآنها (مانند مشروب الکلی خریدن از میخانه و نظایر آن!) هرگونه حدود و عدل و انصاف را تجاوز میکنند و کارشان بیشتر شکل جنایت بخود میگیرد. از طرف دیگر توانگرانی اولاد خود را ابداً بکار عادت نمیدهند و گوئی کار و خدمت را با آنها تنگ و عار می شمارند و آنها را فضول و تن پرور و خود پرست باری آورند. کار مقدس است و چنانکه در بالا گفته شد اساس حیات است و هرمانتی که با عزم زندگی و استقلال دارد باید افراد آن از کوچک و بزرگ و زن و مرد توانا و کوششکار و آزموده و نستوه باشند و در رفع احتیاجات زندگی عملی و کارآمد شوند و از تقلا و زحمت نگریزند.

در عالمی که تمام ذرات در حرکت هستند و از مور و زنبور و مرغ و ماهی تا ستاره و آفتاب جمله گیی بنهایت نبات در جنبش و سعی و سیر و سفرند بسی دریغ است که اطفال و جوانان ما از عالم عمل دور و از نشاط و کوشش مهجور گردند و خموش و بیجان منتظر باشند تا کار آنها را دیگران انجام دهند.

کارهای مناسب و سودمند در خانواده بچه ها را از سر و دختر و وزیده و وظیفه شناس و زنده دل میکند و تن و روان آنها را سالم می نماید و آنها را برای کشیدن بار حیات آماده میسازد و از خانواده ای که کار را شغلی پست دانسته و تنها بدست خدمتکاران اداره میشود معمولاً پسران و دختران تنبل و کسل و هیچ نیارز و از خود راضی بیرون میابند که اوقات بیکاری را صرف تفریحهای مضر و نامطلوب کرده و روحاً و جسماً فاسد می گردند و گذشته از آنکه بدر در جامعه نمیخورند گاهی مضر بحال جامعه میگردند.

اگر پسران از بچه گیی در خانواده بکار ساده مردانه مردانه پرداخته و زحمت و لذت کار را بیازمایند بنیان سعادت خود را بدست خود استوار کرده اند و در بزرگی در هر رشته که باشند وظایف خود را بخوبی انجام خواهند داد و راه ترقی بروی آنها باز خواهد بود.

کار دختران در اهمیت و ارزش ابداً کمتر از کار پسران نبوده بلکه بیشتر است. دختری که میخواهد صاحب خانه و اطفال باشد و مادر و پرورنده و اتم گردد باید از خریدی با مساعی و خدمت انس گیرد و تن بزحمت بدهد. شماره بزرگی از دختران خانوادهای چیز دار ما بدبختانه از نعمت کار محرومند و از وچگی بخود آرائی و تن آسائی میبردارند و کار را نوعی تنگ می پندارند و تصور میکنند خوبی و بزرگی با داشتن لباس فاخر و دست های کار نادیده ای که با یکپارچه گوشت مرده فرق ندارد میسور است غافل از اینکه نشانه آدمیت کار و کوشش است و کسی که کار بلد نباشد از مور کمتر است.

نمدن امروز مدارس مساعی و انجام وظیفه و خانواده امروز حیانتش تقلا و کوشش و خدمت است. دختران جوان باید اوایل زندگی را در خانواده بیاد گرفتن ترتیب و سلیقه و دوخت و پخت با پاکیزگی و صرفه جوئی و حساب نگهداری شروع نمایند تا بعد هم بدر در خانواده تازه خودشان بخورند و الا چه فایده خواهد داشت اگر با چند کلمه فرنگی و بکشت معاملات تاریخ و جغرافی و یک دنیا غرور و خود پسنندی داخل زندگی شده بار کردن شوهر و جامعه گردند.

تربیت خانوادگی را باید تربیت مدرسه تکمیل کند. مدارس تنها جای درس خشک و خالی و حفظ و نقل طوطی وار نباید باشد. مدرسه باید از دبستان و دبیرستان و مدارس دیگر محصلین

را عملی تربیت نماید. مدرسه نمونه زندگی در خارج باید باشد و جوانان را برای اجرای وظایف حیات مجهز نماید و اینها را عملاً براه و رسم زندگی آماده کند.

این موضوع تعلیم و تربیت عملی مخصوصاً در عصر ما مورد توجه گردیده و علمای بزرگ و معامین نامی در هر مملکت به ترویج و بسط آن میکوشند. فیلسوف امریکائی دیووی «Dewey» از طرفداران معروف این مسأله بوده و کتابهای سودمند در اینباب تألیف کرده و در ممالک دیگر افکار او را سرمشق اتخاذ نموده و تربیت جوانان خود پرداخته اند. از جمله پیروان و مروجین این طریقه در آلمان کرشنشتاینر «Kerschensteiner» معروف است که موسس سنخ مخصوص مدارس موسوم بمدارس عملی «Abrittsschule» و مروج سعی و عمل و تجربه میباشد. موافق این دستور گذشته از اینکه دروس نظری را هم باید حتی الامکان بطور طبیعی و عملی و با استعمال اشیاء و فضاء و مکان تدریس نمود. دروس طبیعی را حتماً باید توسط تجربه یاد داد و یک قسمت روز را حرفت و صنعت تعلیم نمود و تا مقدور است اطفال را کمتر محبوس اطاقهای تنگ مدرسه و مجبور به نشستن و سکوت در آنجاها کرد. حرفت و صنعت هر چه هم ساده و مختصر باشد در مدارس ابتدائی و مدارس میانه و متوسطه لازم است. بواسطه یاد گرفتن صنعت و حرفت اطفال نه تنها صاحب هنر بوده و معیشت خود را تأمین می نمایند بلکه در حین یاد گرفتن آنها در مدارس عمر تحصیل آنها بخوشی و لذت می گذرد زیرا بجای رکود و بی صدا و بیحرکت نشستن هشت و نه ساعت فشار و کسالت اغلب مشغول حرکت و کار و ساختن و حاصل آوردن خواهند بود و با این ترتیب وقت شان باسرگرمی صرف خواهد شد و به انبساط قوای جسمانی و روحانی آنها خدمت خواهد کرد.

تدریسات عملی و کار یک فایده مهم دیگر را در بردارد که آنهم یاد دادن روح اجتماعی و تعاون و دوستی بین اطفال است.

دوستی و تعاون و همدستی از احتیاجات اولیه جامعه ملتی است و تاپایه آن از مدرسه و دبستان گذشته نشود بعداً مشکل بوجود می آید. در مدارس نیز این مقصود هرگز با نشستن در یک اطاق یا ده دقیقه تنفس حاصل نمیگردد بلکه تنها بواسطه همکاری و شرکت و معاونت در موقع درسهای عملی مدرسه نیز توسط بازیهای ورزشی و صبحی بمیان می آید.

یک قسمت مهم افکار و امکات و قوا و رشد نمو ما از جامعه و محیط است و بهمانطور زندگی ما هم در جامعه جریان می یابد و برای اینکه بتوانیم از عهده تکالیف سنگین حیات بدر آئیم باید تربیت اجتماعی به بینیم. اینک مقصود عمده مدارس پرورش اجتماعی یعنی تعلیم وظایف عملی و تهیه افراد کار آمد و بیخته و حاضر بخدمت برای جامعه است و این مقصود تنها با تعلیم و تربیت عملی حاصل است. ممکن است برای مثال عمل در قبایل نظر در رشته تعلیم تنها ذکر از درس نبات شناسی کرده شود تعریف اینکه یک نبات دولیه دار است و گلهایش سه برگی و شاخه اش گره دار و فشاں بهار و میوه اش از سنخ حبوبات خوردنی و عصاره اش برای دردمنده مفید است و از فصیله فلان و نوع و جنس فلانست، خوب است و مفید ولی تمام تفصیل جزئیات چندین هزار نبات را نمی توان خشک و خالی بار حافظه محصل کرد که جز خستگی ذهن و کسالت و بایستی باز نخواهد آورد و این همه گل و برگ و زرو و بال ذهن محصل بوده و مصداق بیت ذیل خواهد بود:

شکوفه غصه و برگش ملال و میوه جدائی
توای نهال محبت خدا کند که نروئی ا

اگر همان درس را محصلین در باغی یادگیرند و عمل کنند و در هوای صاف باانس و الفت طبیعت همان نباتات و گلهارا بکارند و طرز نمو و شکل آنرا عملاً مشاهده نمایند و باهم تعاون و همدستی بکار برند گذشته از اینکه مانند باغبان صاحب نظری هم عاقل علمی و هم طرز عمل را خواهند

آموخت ضمناً برای کار و زحمت آزموده شده وهم معنی دوستی و همکاری با نوع خود را خواهند دریافت . این قضیه فرق بسیار دارد از آنکه شخصی دو بست لغت و اصطلاح نباتی حفظ کرده و دست کار نبرده و موقع تنفس با هم کلاس خود سیگار قاچاقی شیده و آن کلمات را از ترس امتحان طوطی وار حفظ نماید! خود نفس مانوسه دستور زندگی است . ما عاقله یا حافظه یا متخیله صرف نیستیم بلکه اراده و تصمیم سائقه عمل هم داریم و تربیت صحیح آنست که تمام ملکات ذهنی را بکار اندازد . تعلیم و تربیت بدون عمل سعی و تمرین و تعاون و همدردی هرگز بدر نمیخورد .

مدرسه قدیم یکمشت دروس نظری یاد میداد بطوریکه علوم طبیعی را نیز بطور تعریف و استدلال یاد میگرفتند و رجوع بتجربه نمیکردند حتی نجوم و زیچ و قواعد خسوف و کسوف و تریب و محاق و شرح هاله و عصى و نیازک و مجره و نمایم و مدارات و فلک الافلاک را میخواندند بدون اینکه بخاطرشان بیاید نظری بآسمان شفاف نمایند و ستارهها را بچشم خود ببینند .

نتیجه این بود که عالم مدرسه از عالم زندگی بکلی جدا بود . امروز با وجود تصدیق اهمیت تحصیل علوم نظری و فلسفی و استدلال و قیاس قسمت تجربه و عمل هم اهمیت میدهند . انسان همیشه فکر نمیکند بلکه افکار خود را بصورت عمل هم میآورد . نظر باید توأم با عمل گردد .

عملیات و تجربه در تحصیل علوم هم باز کافی نیست بلکه جوانان هر جامعه باید خدمت اجتماعی و کار برای جامعه و مورد فایده بودن برای نوع و وطن و ملت خود را بلد باشند . و هر کسی از راهی استعداد و هنر خدمت بجامعه رامالک بوده و اراده و تمایل انجام خدمت را هم داشته باشد . انسان کامل تنها انسان متفکر نیست بلکه انسان متفکر و فعال و فداکار است . بالین نظر میتوان گفت مدرسه قدیم اغلب تنها عالم حاضر میکرد و مدرسه عملی امروز میخواهد «آدم» تربیت نماید .

باید در این دوره جدید نصب العین معارف ایران تعلیم و تربیت عملی و اجتماعی باشد .

خطابه‌های معارفی

دهفصله آخر دیماه و در بهمن ماه ۱۳۱۳

خطابهائی که از موقع انتشار شماره دهم تا انتشار این شماره در دانشکدهها و مدارس مختلف از طرف دانشمندان و رجال محترم ابراد شده بقرار ذیلست :

موضوع	تاریخ	اسامی ناطقین
روش علمی در تعلیم و تربیت	۲۷ دی	آقای دکتر صدیق رئیس دانشسرای عالی در دانشکده معقول و منقول
تجارت و امور مربوطه بان	۴ بهمن	جناب مستطاب آقای بهمن رئیس تجارت در سالون دارالفنون
تاریخ ریاضی	۱۱ بهمن	آقای میرزا غلامحسین خان رهنما استاد دانشکده علوم - در دانشکده معقول و منقول
فلسفه تاریخ (بزبان فرانسه)	۱۸ بهمن	آقای دکتر هاز در دانشکده حقوق و سیاسی
شرح حال مانی	۲۵ بهمن	خطابه ایشان را آقای صورتگر معلم ادبیات انگلیسی در دانشسرای عالی بفارسی ترجمه و پس از خطابه آقای دکتر هاز قرائت کردند . آقای ملک الشعراء بهار در دانشکده معقول و منقول